

قضاء و چگونگی آفرینش عدالت

قسمت نزدهم

آیا کار کردن در رژیم های سابق، پذیرش قوانین گذشته و یا عملکردهای جایز مطابق احکام قوانین که نر مه های مشروع قانون گذاری، تسوید، تصویب، و تسجیل را دارا وریشه در اراده مردم داشته و در ادوار مختلف و مقاطع زمانی مختلف نافذ بوده اند از دید نظام حقوقی جرم است؟

بر اعتقاد من: این عملکردها بر اضافه آنکه جرم نیست بایست مستوجب تحسین و تقدیر واقع شود.

لطفن شرح موضوع را در ادامه مرور فرمایید:

در پرتو چگونگی مشروعیت تقیید اختیار قانون بر اراده آزاد انسان در مقاطع مختلف زمان که در این مبحث روی آن می چرخیم و عملکردهای خشن نظامهای سیاسی، قدرت و حکومت بر سر اقتدار را که در وقت و زمان خود ها عداوت و عناد با قانون نشان داده آن را مصادره و یا نابود می سازند و نظام اجتماعی را مختل و جامعه و مردم را تحت سایه زور و شمشیر قرار می دهند به بررسی می گیریم و تأمین و ایجاد عدالت را که محور اصلی و نقطه مرکزی در این پژوهش است ارزیابی و قدرت مطلقه تفنگ را که در قوام ظلم بر افراد و بد بختی جامعه سخت اثر گذار و اساس و حساس است مرور می کنیم.

ببینید: همه صاحبان خرد و عقل باورمند خواهند بود که: در یک محدوده و جغرافیای معین - زمانیکه قانون و نظام اجتماعی بر مبنای اراده مردم نافذ و حاکم باشد و تخلف و نقض قوانین توأم با ارتکاب جرم و جنایت - جرم - و مستوجب مجازات کیفری شناخته می شود و این امر از خصلت طبیعی قانون با رعایت مشروعیت جزاء در مقابل ارتکاب جرم است که موجب تطبیق سالم قوانین کیفری میگردد و این پروسه عدالت را به وجه احسن می تواند تأمین و امنیت جامعه را تضمین نماید.

ولی در تقابل با این پروسه اگر دشمنی و عناد با قانون اساس کار قرار گیرد و قانون مصادره و ظاهرن نابود و بی اعتبار شود این حالت می تواند مشقبتبارترین نوع ظلم انسانی در دنیای بشریت را بوجود آورد و بی باوری کامل بر عدالت را بر ملا و بر بریت را تعمیم بخشد: زیرا گفته اند بدترین قانون بهتر از نبود آن است. در محدوده جغرافیای میهن ما و سایر کشور های همسان و نژورم های قبول شده معقول جهانی اطاعت از قواعد و اصول و امر و نهی قانون ایکه به اراده مردم تسوید، تسجیل، تأیید و نافذ می گردد و جوب و الزاماتی را بر شهروندان جامعه بار می آورد که متابعت از آن واجب و سرکشی از آن جرم پنداشته میشود و چنین نظم و قدرت را فقط تنفیذ و حاکمیت قوانین متذکره در صورتیکه محل تطبیق داشته باشد تمثیل و اجرا می سازد و در نبود آن خلاف ورزی و فراقانونی به میان می آید و جرم و جنایت شایع و جامعه بسوی انارشی و نابودی سوق داده می شود:

استوار بر مطالب ذکر شده؛ دو اصل عمده در برابر افراد جامعه و یا شهروندان یک مملکت قرار می گیرد که یکی متابعت از احکام قانون و دیگری سرکشی از آن است:

بخشی از این اصول طرح شده را می توان چنین پاسخ داد؛ همانطوریکه در بالا طور مکرر و مضاعف تذکر داده شد در ارتباط به نظم و رفاه جامعه بطور عام قوانین «کیفری و مدنی» که بر اراده خود مردم ایجاد و نافذ میشود متضمن ایجاد امنیت، نظم و عدالت نسبی جامعه می گردد و این طریقه ی است که طبعن موجب پیروی و پذیرش شهروندان و افراد همان جغرافیا قرار داشته و اصل پذیرفتنی می باشد، از اینکه قوانین با رعایت اصل قانون و قانون گذاری بر مبنای اراده مردم تسوید، تسجیل و نافذ میگردد بی چون و چرا حقوق افراد و نظام جامعه و (حقوق مدنی) آنها را نیز تأمین می نماید پس طبعن چنین قوانین طرف پذیرش مردم قرار داشته و پیروی از آن را قبول می کنند.

بایست تأکید گردد: تعیین و تثبیت حقوق حقه مردم و موجودیت و تأدیة این گونه حقوق وسیله قوانین یاد شده بر جامعه و مردم در راه ثبات و امنیت نیز اساس و ستون اصلی رفاه اجتماعی دانسته می شود که نظام درست اجتماعی بر مبنای اصول یاد شده استوار و پا برجا می ماند؛

ولی از یاد نمی بریم: در صورتیکه جامعه از چنین فضای قانونیت برخوردار گردد؛ بر شهروندان آن نیز سلسله واجبات و مکلفیتهای بیارمی آید که الزامن قابل رعایت و مرعی الاجراست و آن را نیز اخلاق و الزامن بایست مراعات نمایند.

بر همین بنیاد: از اینکه چنین قوانین در صورت داشتن ریشه بر اراده مردم در همه مقاطع و ادوار و زمان نافذ، پذیرفتنی و مشروع می باشد پس تخلف از احکام آن بر مبنای «ارتکاب جرم و مشروعیت جزاء» جرم بوده و مرتکبین آن مستوجب مجازات پنداشته می شوند و مردم هم نظر بر مشروعیت قوانین از آن پیروی و مکلفیت ها واجباتی خود را رعایت و یا مجبور به رعایت آن می باشند:

پس اگر تصور کنیم که سقوط نظام های سیاسی، رژیم های برسر اقتدار و یا قدرتها و حکومت حاکم به هر نوع و شیوه ایکه صورت گیرد و قوانین مشروع و نافذی را که یاد کردیم نابود و بی اعتبار سازند و مکلفیت های قانونی افراد آنوقت نادیده گرفته شده و پیروی از احکام قوانین آن زمان که منطبق به شرح ارائه شده مشروع و نافذ بوده اند جرم پنداشته شود - و پیروی از اوامر مشروع احکام قوانین یاد شده را در ادارات مختلف دولتی، اجتماعی و نظامی و وسیله مامورین دولتی و یا منسوبین نظام سیاسی در سطوح مختلف ادارات دولتی و یا قوای مسلح در هر رژیمیکه قدرت سیاسی و حکمروایی مقطعی داشته اند را جرم بدانند - عادلانه و قابل پذیرش است؟ و آیا چنین رویکرد ها در گذشته جرم بوده است؟ هرگز نه:

و اگر قدرت های نوظهور اعمال و افعال افراد رژیم های قبلی را زیر لوای همان قوانین یاد شده از دید و منطق خویش ناروا می پندارند سخت به اشتباه رفته اند.

زیرا افراد و شهروندان جامعه به هر سطح و سویه ایکه قرار داشته و صاحب مقامی بوده و تحت سلطه قانون به وظایف خود ها عمل کرده و مرتکب اعمال غیر قانونی نشده باشند بر باور من مسئول و قابل بازخواست نیستند.

ولی تأکید می کنم (همه مجرمین، جنایتکاران، ناقضین حقوق بطور عام، حقوق بشر، خیانت به وطن، مُختلسین، خیانت ملی و امثالهم. ... که در زمان کار و قدرت خود هادر مخالفت به قانون مشروع زمان عمل و مرتکب جنایاتی شده اند از این امر مستثنی و قابل محاکمه عادلانه

می باشند) البته تخلف از قانون با صفات و خصوصیاتیکه در این جستار عرض گردید در هر نقطه از جهان جرم ثابت و غیر انکار و قابل پیگرد است. شرح و توضیحات بالا بر اعتقاد من: با چگونگی تأمین و ایجاد عدالت و یاطرد آن در قضاوت و عدالت قضائی و در نهایت بر عدالت اجتماعی ریشه پیدا میکند و اثر آن بر ایجاد و تأمین عدالت از هر منظریکه دیده شود انکار ناپذیر است.)

با حرمت سخی صمیم.

ادامه دارد.